

انقلاب با ...
 مسما بد حکومت و هان را روشن مبارزه. هرگاه کسی که
 انقلاب یعنی تکامل برپا آوردن بود و باید از رنگه و با نیروی
 غیر قابل دفعی و با نظریه بر پایه انقلاب یعنی بگانه چیزی
 که غلبه میگیرد و مسخوجا میسایف واقعی و حیاتی و بر اساس
 سیمیه که میگشاید (تکلیف از ما) چگونگی تکلیف مبارزات
 شهریه را چه از نظر کلیه سیاسی می باید پیش شعارها و کسبه
 از نظر اوضاع وسیع آن مجموعه برای صحت این گفته لنین که
 راه در مورد برپا آوردن های انقلابی در زمین ما نیز نشان میدهد.
 در مبارزات عظیم بودی که گوئی که سخت شخصمان خود
 خوشی و نفسان عمومی خلق و شور و شوق انقلابی زانند لوصف
 در زمان توده و وسیع مردم از آنکه خود را در عقب ماندگی
 عالم بدینی انقلابی و با کسبه سیمیه در بر آورده بودی میباید
 نیروهای مختلف اجتماعی شرکت میکنند: هم پرولتاریا و هم
 پرولتاریای ملی سلطنت طلب و تسلیم طلب و هم سایر
 زحمتگاران شهریه و رنجور و پرولتاریای انقلابی و هم لایحه
 محتای پرولتاریای ملی. هرگاه ما از این طبقات تلاش دارند
 که مبرود و با برجنش میگویند. در واقع گوئی که دیگری هم
 نمیتواند باشد. اینکه آیا پرولتاریا میتواند این جنبش را در
 بزوتی در مبارزات سیمیه بگریه یعنی بر پایه حد افول رولتاریا به
 پیش خواهد برد و اینکه با ارتسبایستهای سازشگرانه کار
 تنها به معاطله از ارتجاع و امپریالیسم ختم خواهد شد و
 ارتجاع فاشیستی در گریا دارد و برنجی انقلابی تا ناچیز
 با به های خود را محکم خواهد کرد و سرگوشیها در تشر
 خلق خواهد برداخت و دست در این رابطه است که
 آیا پرولتاریا استقلال خود را حفظ خواهد نمود و بهیچ
 جنبش را در دست خواهد گرفت و مبرود را بر لومینوس
 خواهد گوید و اینکه در "مؤکری" در دل این مسامه
 سلطنت طلبانه پرولتاریای ملی مستحل میگردد. ناماسیات
 این نیروهای اجتماعی و طبقاتی چه باید که مبرود
 آنها را بر زمین حاکم از لحاظ اصول تئوریک مارکسیسم
 بدانند از امپریالیسم و روشی است. اما آنچه که در اینجا
 بویژه در اینجا برکتی برنده یعنی خلق پیش قدم ما
 خود نمایی میکند ماحول علی بن علی جنبش انقلابی اصول
 نام مارکسیسم - لنینیسم بر بنیاد خاص جنبش گوئی
 میباشد.

بزرگ مسرود و محمد رضا شاه و فرانس کاج سفید که کارتر در
 عین آنکه آماده اند حفا با امپریالیسم آمریکا در رویتنام
 را در ایران عزیز ما نیز تکرار کنند اما تلاش برای کشیدن
 کار جنبش بجای بی سارتن یعنی تحقق امکان دومی که
 بدان اشاره کردیم نیز بفروردی نمیکنند. پرولتاریا
 سلطنت طلب و دارود ست سازمان با اصطلاح انقلابی حزب
 توده و همسایان با صد خلقی خاستن حزب توده و ایس
 چاکران و سوسیال امپریالیسم روس چنین حد تکند از
 رژیم در این راه میبایستند. در صورتیکه کار جنبش بر عظمت
 گوئی بجای بی سارتن کشیده شود پرولتاریا میتواند مبر
 خود را بر آن بگوید و در با برتصوبت موقعیت متزلزل گوئی ارتجاع
 حاکم دوباره بر پایه تسلط و سلطه ارتجاع و امپریالیسم
 بدینی که بزرگترین بزرگ و وسالیانی خود خواهد کشید
 جنبش توده ای مردم در گریا به صلح انقلابی بر سر
 برمی سازد از اخیر رویتی نشان میدهد و خطر ساز تکرار
 که خود را در راه لای ارتقا یالات بدینی نیز میباید و بویژه
 با اینکه بر پایه بافته و مسلفه ارتجاع و امپریالیسم
 این جنبش عظیم را که برچین آن از خون هزاران شهید
 بر مان رنگ گرفته است به امبری برای بدی و پستانهای
 در با فاشیسم "رایا امبری" تبدیل نماید. پرولتاریا را
 سلطنت طلب تمام تلاش خود را بکار میبرد تا با طرح شعار
 های خائفانه ای که بر میزیم فاشیستی دست نشانده شده
 و در مرکز آن در با برتصوبت و طهارت مبرین و رژیم
 حاکم را از ارتجاعی آماج مبارزات مردم صوم دارد و جنبش
 را بسوی جاده سازش بکشاند. این تلاش ارتجاعی خود را
 هم در طرح شعارهای مانند "سلطنت آری و حکومت نسی
 هم در طرح دعوتی با نامند تبعیت از قانون اساسی و
 سعد کردن تیاره در چارچوب قانون اساسی" و هم در
 نیات پلید آن سران بدینی سازشگر که میگویند مبارزات
 از مستحق سیاسی نمی نموده و بد آنها رنگ صرفا بدینی
 به هد و همچنین مردم میبایستند راه آرایش خود خواست
 حکومت بکشند و از ناوایم ظلم پر سازد. و طبقه پرولتاریا
 انقلابی و بیگردد رهبران این سیاسیا نیستند اما این
 تمامی سیاستهای سازشکارانه پرولتاریای ملی را عقیم
 البته روشن است که هدف واقعی که اشتن سازشکاری
 پرولتاریای ملی آن نیست که نیروهای امپریالیسم
 ارتجاعی سبوق در تسلیم و ملذذی با یکدیگر با مقیم گذاشتن
 سازشکارانه و تسلیم طلبانه آن را از نیروهای آن در بر
 امکان دارد و آنرا آنکه ممکن است بعنوان نیروی
 برای تدارک و پیگیری و برپوری انقلاب مسلحانه
 استفاده نمود.

در اینکه انقلاب ایران در این مرحله از ارتجاع تکامل
 اشباع و دارای ضمیمه پرولتاریای میباید نتوان شکی نمود.
 اما این بدان معنی نیست که خود آن تنها و بطور
 یابد به نصیب پرولتاریای ملی و با خرد - پرولتاریای
 وجود در دوشی متخاصم بدینی و تفرقه هنی. بنابراین هر
 تلاشی بظهور اشفاق در زمین نیروهای مدافع دموکراسیم
 بیگرددت هر گاه فانی از جمله لاف هنگ بین بدینی و
 بدینی با تند و تلاشی است مترجمانه که در خلاص
 مافع خلقیای جبهه مبارز انقلاب ایران سر میگذرد.
 با پستی در فضای بر پایه های آن سازشگرانی که در تحت
 لای بدی تلاش دارند بدین گوئیستنها و انقلابیون بدینی
 کینه را محکم گردانند تا تحت ترفیضاتند جنبش و با
 ارتجاعی سازشکارانه حاکم بکشاند و کتا بود.
 سیاست شور و شوق انقلابی وجود در زمان توده های مردم
 را حفظ نمود و بر سره های گاری تری را بر زمین وارد ساخت.
 از هر افرای برای مردم از زحمتکام میبایست برای سنج
 توده های مردم می انگشند می لازم ضروری توده ها و
 برای انداختن مبارزات قاطع میگویند که روشی استفاده کرد.
 تهر انقلابی بود برای در راههای بدین زمین و همچنین در
 ۱۶ شهریور به راه میباید تمسین گفت و همچنین با سخ
 ارتجاع را با فیرا نشانی داد. در بررسی قیام بر شتو که هم
 شهریور به راه میباید نشانی داد و همچنین توده های مردم
 که خیابانهای تهران و سایر شهرستانها را در زور بدین
 تمباید آن خاطر نبود که نام خیابانها و میدانها را از اساسی
 ضمیمه در برپا بپلوی پاک کنند و آنها را تمسینا بدین
 توده های بیونی خلق در ارتجاع تاریخی یکبارگی شور و شوق
 افروخته بودند و علاوه بر این داد انقلابی و آلام گری انجام
 عطیات تاریخی بر خردتر انداختند. ملیونها توده های مردم
 که به خیابان ریخته بودند در صورت وجود رهبری کار آرسود
 گردان و وحشم بدین تمباید آن خاطر نبود که وجود
 یازند آنها با حرکت در آید و ملامت های تحققی شعسار آزادی
 زندان سیاسی سران. همچنین ملیونها توده ریخ کشیده
 و شهید شدن سازمان انسان شریفی که سینه مالا سال از
 شوق بویض آنها بوسیله گلوله های مره و ران رژیم و امبریا
 لیس شیک گردید تمباید آن خاطر نبود که وجود
 خود را در فرجه مبارزه سیاسی نشان دهند. آسانی با بدین
 توده های مردم میباید آن چنین فیرا با سنجیدند و وسک
 چنین روحشالی از هشتگاری مبارزاتی روحیه انقلابی را به
 ظهور رسانیدند و بظهور قاطع از خود و مطالبه با مردم و صلح
 امپریالیسم رژیم و صلح نمود (از طریق گوناگون و از جمله
 خلق سلاح و مهاره در کنار تیرها و هتالگو که توده ها خود
 در یک میدان ۱۴۰۱ ورزیدند و فیرا مسلحانه ارتجاع
 را با فیرا مسلحانه توده ای با رخ داد؟ صلح چرا مبارزات
 شانزدهم هم عقده هم شهروندان بسیاری کارها بود
 در نتیجه فقدان رهبری انقلابی گردان و وحشم شوق
 بد انجام آنها نکرد بدین زمین سبب از شور و شوق توده های
 ملیون بیبیا حاشه در ارتجاع و آشپزگی سیاسی است. احتفاله
 سیاسی توده های مردم آن راه را بر بستگاری و نیز گریه خود
 از طریق تعرض سلطنت با جمهوری ضد ملی - فاشیسم
 دموکراتیک نوع یونان و یونان را در جنبش توده ها را بسک
 سازش با خشنهای از ارتجاع بکشاند است. چگونه؟ از
 طریق توضیح و تبلیغ و ترویج مایحیت وضوم جمهوری
 دموکراتیک انقلابی خلق و تدارک آن با جمهوریهای نامند
 یونان و یونان و از طریق طرح انقلاب ارضی و جنگ مسلحانه
 توده های بیروزه تا زمین رهبری طبقه کارگر انقلاب - زینرا
 اختلاف انقلابیون پرولتاریا سازشکاران و تسلیم طلبانه
 توده های زحمتکش حکومتی سلطنت جمهوری نیست بلکه
 بیروزه رضوم دیکتاتورهای است. پرولتاریا بیگرددترین
 مخالف سلطنت است و برقراری جمهوری را در ایران در
 نظر دارد. ایکن ضمیمه طبقاتی این جمهوری با آنچه که
 سایر تشاروطیات در باره جمهوری طرح میکنند متفاوت است.
 جمهوری پرولتاریا جمهوری در زمانهای و استسما امپریالیسم
 جمهوری دیکتاتورهای ضد مردمی و با و اوعهم بهیچوجه
 خواست پرولتاریا نیست. هرآنکس که این چنین جمهوریها را
 پیشنهاد میکند و راه سازش را تبلیغ مینماید و دست
 زحمتگاران نیست و با پستی افشاگر کرد. جمهوری دموکراتیک
 انقلابی خلق بگانه جمهوری ای است که میباید در ایران
 مستقر کرد زیرا این جمهوری بر مبنای اراده و زحمتگاران
 عمل میکند و حامی محافظ مافع آن است.
 سیاست زهم اکنون تدبیرا هر فرهای لازم را بوجود آورد
 که در صورت گرفت ششینی ایدر جنبش نتوان از قتل عام
 مردم جلوگیری کرد و همچنین از در غلبیدن جنبش و تسور
 شوق انقلابی گوئی به روحیه ارتجاعی و سرخوردگی در سرسایط
 عوق نشینی اجباری مانعند عمل آورد.
 نیابست بطور شخص شعارهایی که نا بیگردد و سازشکاری
 پرولتاریای ملی را نشان میدهد بر ملا کرد و پرولتاریا
 که در مرکز مافع زحمتگاران هستند با فشار نمودن این
 گفته لنین بزرگ را با پستی هشتمه در ظاهر اشته با نهم که
 "تصدیق انقلاب از طریق پرولتاریا و اعماز آنکه فلان
 نیابند به تولوگ پرولتاریا شخصها هم با و جدها نباشند نتوانند
 ها با فانه باشند. پرولتاریا نمیتواند خود عرضی و نا بیگردد
 سوداگری و تیرنگهای پست ارتجاعی خود را در این طبعترین
 مرحله جنبش تیزوار رنگه "زینرا" پرولتاریا از زمین
 بیطرف و تری در مومگی که خطر افزاین قدرت پرولتاریا
 را در بردارد و هواره بد عقب میگرد."

مرگ ...
 روز نیست صد انقلابی
 هستند. در زمانیکه شرایط برایشان مساعد گردید، آنها قدر ت
 سیاسی را بدست خود خواهند گرفت و بنگاهوری پرولتاریا را
 بد بنگاهوری پرولتاریا تبدیل خواهند نمود". در اردو سنه
 خاندن ساسانیون - هواریگانگ شتی روز نیست صد انقلابی
 روز نبودند بقا مات عزیز و بلتی خود را اجازت نمودند و هفت
 خردیون خاندن گری سترگ ساسانیان کبیر سوسنیوس
 راه جاده صد انقلاب بکشاند، آنها نیز سزمیگ رفیق
 مائوسند و روزمانیکه شرایط مساعد وقت بدست آوردند، در
 هفتاد و بیستها بگوشن های برتجماع نشان چیست رنگ عسقی
 نمودن چنین افروزند. در خیانت های اردو سنه رهبری گوئی
 جنون حای بیگوشنک و ششیده ای در ترمشوری چیست چنین
 باقی میگذارد. هیچوقت باقیات خردی، نا بزرگه اند و خاندنشی
 کند روره انقلاب فرهنگی ضعیف گشت نمودند، در صفت نظر نمودن
 از مبارزه طبقاتی مشابه خلقی اصلی، نفی دست آورد های
 انقلاب کبیریولتاریای فرهنگی، گمشتر زنده نمانست
 کالاتی از طریق بازگردان دست موبدین کوچک، برقراری نظام
 مردمی اقتصاد را بر مبنای اردو سنه بر بردارند بینه فیسق
 مائوسند و احازه اردو سرمایهای امپریالیستی به چین
 و در یک کلام تحریک و حشانه موسیالیسم و تقویض همه
 جاده قدرت پرولتاریا خواسته، اینها هستند بر راههای
 اساسی و سیاست ناند روز نیست چنین، بهینه خیانت
 های مایور میبایست نتایج در دنا نشوری" صد نیا را نیز
 افروزند که رصحنه جبهه بی جنبش ساسانیون را در گرسار
 امپریالیست هاوسگان زنجیری قرار داد است.
 در اردو سنه روز نیست رهبری چنین حکم عطف یک پرولتاریای
 نشوفا تصور میگردند که با راهی از طریق اعمال فشار بر خلق
 آلبانی توسطهای خود را در دست ناگرا کردند، در امر اخستان
 سوسیالیسم در آلبانی ملی سازد. اما خود خواند است. آلبانی
 سوسیالیستی، حزب کار پرورق اخروجه تمبایدند. نیابست
 کارگر انقلابی و خلقیای تحت شوق احزاب و سازشکارهای
 سوسیالیستی، لنینیستی را بر پویا آلبانی سوسیالیستی بود
 و بر اساس این نیز خواهند بود. رفیق خروخرف ۱۳ سال پیش
 در ارتطمایا نشان داد اردو سنه خروخرف گفت: آلبانی و
 کمونیست های آلبانی خود را به رول، نگه و در لارنسی
 فروشتند. کسی که مودت با پارامی طلبند، بیبایست ضامیات
 خود را بر اساس مارکسیسم - لنینیسم بر تشاروتسایست
 پرولتاریا بنویسند. اما آنچه که بر پایه معسلفه گفت است
 این تکلیف است که کمونیست ها در مضمون خلق مالا محام
 خواهند گرفت و بر اساس این نیز مسلما بیگوشن خواهد بود. کمک و
 پیشانی بی ربع کمونیستهای جهان و خلقها و ملت تحت ستم
 از آلبانی سوسیالیستی قطع نخواهد دند و آلبانی سرخ افروخته
 در عقب بشریت مرتجع حای خواهد داشت. حتی در صورت
 حل منطقی و مبرجی ممالیاتی سوسیالیستی با اعزام و از طلب
 بیاتجا از آلبانی سرخ دفاع بعمل خواهد آمد.
 در سال ۱۹۶۶ زینانیکه خروخرف، این مرد ستمه میباید
 روز نیستیای روس، آلبانی و چین را تحت فشار اقتصادی
 قرار داد کار نشانمان خود را از زمین و آلبانی فراخوشد و
 کشتهای نظامی خود را بدین و کبیر قطع نمود، کمونیستهای
 جنبش تحت رهبری عد رماوشند و بدین رستی این عمل
 روز نیست های خروخرفی را محکوم کردند و نوشتند: رهبری
 حزب کمونیست شوروی سیاست عظمت طلبانه قدرت بزرگ
 را تعقیب نموده و با اعمال فشار سیاسی، اقتصادی و جنسی
 نظامی بر کمونیست های اردو سنه را برپا نمید، آنان بطور
 آشکار سرگرم ساختن حزب و دولت آلبانی را در نظر داشته
 بطوریکه گشاده روابط در بلوچانیک ارتقادای خود را
 آلبانیایی قطع نمود هاند. "اما بوع از آنجا بدین دست
 بود؟ خیر، چه چیزی تغییر نمود است؟ جنبش آنها تفریق
 کمیتوان مشاهده نمود، در کونگرتی ارتجاعی در چین پرولتاریا
 آمدن به انداختن کارتن - هوا است که همه اصل کمونیسم
 لنینیسم پشت کرد و گرفتار نمودی آلبانی سوسیالیستی، حزب
 کار و دولت آلبانی هستند. آنان در حالیکه بطور جهانیه
 به پیشانی مردم جنبش نظیر سوسیالیسم و تشاروتسایست و جنسی از
 ارسال کمک اقتصاد و بیوی تیزخورد در ارضی کنند، به اساسی
 سوسیالیستی مردم در اشتن اولیت کمونیستی در نسی ورزیمه
 و محاصره بزرگ نظامی - اقتصاد آلبانی را که اسبابا بوسیله
 امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم عطف میبوند تقویت مینماید.
 خلقیای جهان و بخصوص خلقیای کمترین هیچگاه با این جفا بیست
 ناندن - هواره بصدید او را تا آن هواره بر عنوان نشانند
 سوسیالیسم را خواهند کرد. روز نیستیای چنین نخواهند
 توانست آلبانی سوسیالیستی را بر خود آورد و او را از زمین
 بدین خفا نمانش با شور و شوق بدین روشی ارتجاعی تن - هو
 باز دارند. ۱۳ سال پیش رفیق اخروجه مقابل خروخرف
 خاندن گری با اصل فشار اردو سنه های آلبانی را بینه دگت:
 "مارکسیسم - لنینیسم این حور اباماد است که نظر خود
 را با ناز ارم - چنین حق را هیچکس نمیتواند بوسیله فشار
 سیاسی و اقتصاد و بیوسیله ترسب زدن بر ما را بگیرد".
 تجریدند می نشانند که آلبانی سوسیالیستی حق در دست
 موبدین جنبش پیشانیای خلقیای پرولتاریا، امپریالیستی
 سرخ از این آرایش تاریخی سر بلنده بیرون خواهد آمد.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

روزهای لیبرال... نیت که این جنبش درسی از لیرال "روزانه" که به نازی قدرت بیشتری گرفته ویا پامیان آلمانی داده شود که سانسک آلمان در روسیه بهانه بدستمان میدهد و آنانرا وارد آن تهیه و تدارک کند".

که اینطور آیین این آن چیزی است که روزهای روسیه تا آن همده آن را بنامیده است؟! بدخلرات پیداست راه سال ۱۸۷۹؛ روزهای بی تمایل نیست که راه سال ۱۸۸۹ آلمان را بیباید اما همه کوششها را انجام خواهند داد تا از طی طریق راه فرانسه جلوگیری بعمل آید! سیدار آگونی است و بنامبراین لازم است که در پارلمان سنهت مشکلاتی که در روسیه وجود دارد در جهت تقویت اصلی دروازه نامرده در جهت تقویت در این سوخته است که تغییرات روزوار موزکراتیک ۱۷۸۹ در فرانسه بطور کامل و ۱۸۸۹ آلمان بطور ناقص انجام پذیرفت و در روسیه است بود که آن سلسله و پیشرفت در روسیه بود که در آن روزگاری تحت رهبری روزهای لیبرال صورت پذیرفت که در نتیجه خود طبقه کارگر کلا مستحکم شده و برای یکسره اما در اولی این درگویی یعنی اکثریت مدت محدودی هم باشد و بوسیله نود هفتای انقلابی خلق یعنی کارگران در دهانان اقدام پذیرفت که بطور متناوب به یوزو زواری حکم مشاهده کار را بیکاری راند. در حالت دوم "آرایش" کشور بطور سریع برقرار شد یعنی سرکوب خلق انقلابی و پیروزی "روزانه" و پامیان آلمانی حمایتی در حالت اول برای مدت معینی خلق انقلابی تسلط گردید و بقاوت "روزانه" و پامیان "در همه شکسته شد.

و حال یک سرسیره داشتند روزهای روسیه چنانچه است که در یک ارگان بسیار "مختم" لیبرالی از طرف راست که برای مدتی راه "فرانسوی" سخن میزند. یوزو تصمیم کرده مبر "روزانه" را "آلمانی" را در بار و این سبب بطور آشکار بیان میکند. او خوبی میدانند که حتی در راه آلمانی هم از مسئله قیام صلحانه خلق صرف نظر شده و حتی در سالهای ۱۸۸۹ و ۱۸۹۲ در آلمان قیامی متعده و حتی در ونشای موفت انقلابی وجود داشت. اما هیچ یک از این قیامات پیروزی کامل نیانجامید.

موفقترین قیامای یعنی تمام ۱۸ مارس ۱۸۸۹ در برسن به سرنگونی قدرت شاه انجامید، بلکه به سرنگونی استبداد مطلق گردید. اما زمانی که شاه در داد بدین وسیله ضربه شکست موفتی خود را سر برآورد خود و بعد از مدتی از اتمام ایضارات با بگریختن. مثل آنچه مروج تحصیل کرده روزهای از قیام خلق نمی نرسد. او فقط از پیروزی خلق هراس دارد! او وحشی ندارد که خلقی به اینجا و آنجا در جنبش ضربت می زند. او فقط از نظر کار سرنگونی قدرت استبداد است خلق متبره او خود کارگمی متفرع بوده و با تمام خلق بدوی و یوزو آرزوی بند است تمام درمن حال ملاحظه روسیه را در اندام خود کارگمی و بزهر آلوده نمودن ارگانیسم خلق بوسیله گند بگردد. قدرت انگلی سلطنتی نه بدیده بلکه در پیروزی خلق خلق می بیند. این مرد علم مگسکی بخوبی میدانند که زمان انقلاب در جنبش حال زمان درس آموزی خلق نیز میباشد اما از آنجا که او نمی خواهد در باره مسئله ناپود کردن ارتجاع در روسیه همدما را در روسیه با خود ساختن انقلاب متبره باشد. او از راهی که انقلابی برای زمان کوتاهی هرچه کرده پیروز گردید و همانند آنست میترسد که در تمام ارتجاع آرزو شده یک فرجام آلمانی است فریادی که در این ارتجاع برای مدت طولانی و برای مدت خیلی طولانی پیروز شد.

او به انقلاب در روسیه خوش آمد می گوید بلکه فقط خود اکثر جنبش ارگام را برای نوصبه می نماید. او به انقلاب پیروز شده انقلاب نام را آرزو دارد. او به ارتجاع بجز یک جریان قانونی و حقوقی یک جریان طبیعی و همگنی و همچنین یک جریان قابل اطمینان و درست میگردد و در حالیکه انقلاب را بشکل غیر قانونی و طبیعی و غیر حقوقی از پیش نموده و آنرا فقط تا آنجا که حد اکثر به شل شدن و ضعف و عدم توان دولت استبداد استبداد قابل توجهی میدانند. این تاریخ نویسن واقفین "انقلاب" بشانه با علترین حدی قانونی خلق قبول ندانند و قطع کردن "کُل ارتجاع را علی معصیت آمیز و خطرناک استبداد برای این شخص انقلابی که پیروزی کامل حتم نشود برای این شخص انقلابی که پیروزی کامل دست یابد آتاری" نبود بلکه حد اکثر ارتجاع کوچکی در انجام بعضی از وظایف لازم دولتی میباشد. او "قدرت دیگری جز سلطنت و نظم" و "سازمان احتفالی" دیگری جز سال روزهای را نمی شناسد. او از تمام نیروهای اروپا که انقلاب در روسیه آنها را به تدارک و مدارد قویست "پامیان آلمانی" را می بیند و در حالیکه کارگران کسوف و موزکرات آلمان را نه متذنبانند و نه سخاوته که شناسند این مسئله که برخی خود اجازه داده و میخواهند از

روزهای اروپائی حتی جلوتر برنده بر او از همه چیز عریض تر است! آنگاه یوزو لغت روزهای را متوی گنبد که اشته است. انگار که نخواهد بگوید: این دیگر چه استفادامعناهای از لفظ مربوط به فرهنگ اروپا است! " تاریخ شناس واقع بین" با وقار تمام چشم خود را بر این اقصای می بندد که اروپا در حدی بوده بداحسب از نظر سیاسی استنا گشته با بدغرفتنه است زیرا که در روسیه خود کارگمی تپکاری به زندگی خود ادامه میدهد. او نمی خواهد در رنج بعد و بدینجهت فقط از ناپود ساختن نیروهای "روزانه" با نامرود سیدار! حد آنکه ایشان چه تربیتی خلقی وجه منح سیاسی مستند! چه تغییر تکریم و خنجر کند با آنچه حیانت خنجر کنند با ای اختلاف بحث بین باصلطاح بررسی عالمانه و واقع گرایانه مسئله! با بلتون میگفت که روسیه که خرابی بدی تا تار ظاهر نشود. حالا مسامیگسک روزهای لیبرال را خرابی بدی از درون آن "روزانه" یا انقیوم کلا برآی خود ظاهر متورکه در دنیا بخاطر برخی ملاحظات و بخاطر اینکه بالاخره نه روزهایی نازاری نخواهد برسد و فعلا ندم نیروهای کپشنش را خط میکند. هر ایدئولوژی روزهای صد در صد باطل مکتب است. او به ناپود کردن نیروهای ارتجاع و "روزانه" نمی اندیشد بلکه در فکر آنست که مسامیگسک روزهای لیبرال را بقدر بوسیله یک زندگی خردی کار آید و او را خرید و مخرمش سازد. این ایدئولوژی داشته مد آن صافتی را که ما با رها در "روزانه" در باره خصوصیت و کاراکتر لیبرالیسم روسی گفتیم بطور بسیار با هرازدانی ناپید میکند! بدین روزهای اروپا که برای انقلابی بود و برقرار شده دهه که کار ارتجاع در رفته و علمای روسی با مخالفت از انقلاب بریده و یا حد اقل قهده دارند از روی آن بجهت آن که هرچه زود تر سلطه روزهای مرتجع برسد. روزهای بخاطر موقعیت طبقاتی که به خود خواهد و نه ستوانه است انقلاب را آرزو کرد. آنکه هر چه میطلبد نشود و معامله با سلطنت علیه خلق انقلابی است. او میخواهد از اول خلق خود را در قدرت جا بزند.

چه درسی این عالم روزهای لیبرال به نظرات خود که استبداد موزکراتی که خود را تا حد غلظت به سر خراج گذارند است میدهد! این قطعنامه مربوط است با موزکراتی که از طرف هیات تحریریه "ایکرا" در یک شماره و ویژه بطور صریح مورد شناسایی قرار گرفت است (ایس قطعنامه و همچنین تالیف آن در صفحات ۱۹ و ۲۰ جزوه "دو کتابک" بقلم روسی آمده است) - از آنجا که قطعنامه مزبور را بقای روسیه نمی نامند و آنجا که "ایکرا" با وجود "حیی موف" نامیدن ضد انتتار آنرا ندارد و ما غیب قطعنامه را جهت آموزی سوسیال موزکراتی و همچنین خجالت "ایکرا" بطور کامل در زیر آبریم:

"از آنجا که کفراس (نظیر کفراس و یوزو) با وضع قطعنامه است) تخمیک آگاهی روزناریا در رابطه با وضع انقلابی کمونی و باطلی خود میداند و بخاطر آنکه خسر آزادی کامل اشتداد به رژیم روزناریا در حال ایستادار برای خود حفظ نماید. بخالف خود را با تشکیل دولت موقت سوسیال موزکراتیک و با شرکت در جنبش دولتی اعلام میدارد. کفراس افعال فشار از خارج را به دولت موقت روزناریا جهت موزکراتیک کردن در روسیه رنج دولتی تسلط دولت موقت بوسیله سوسیال موزکراتی و یا شرکت دولت در جنبش دولتی از یکسو نود هفتای وسیع روزناریا را بخاطر آنکه سوسیال موزکراتی علی رقم شکست دولت موقت بوسیله سوسیال موزکراتی و یا شرکت دولت در جنبش دولتی از یکسو نود هفتای وسیع روزناریا را بخاطر آنکه سوسیال موزکراتی علی رقم کسب قدرت قادر به انجام خواستههای کارگرمیان و همچنین حقوق سوسیالیسم نخواهند بود در روسیه حزب می براند و از سویی دیگر طبقات روزناریا را با راهی شوق میدهند که از انقلاب برمند و نتجتا آنرا سر به تصدیق برامتر انقلاب می انجامد.

این قطعنامه تنگی است زیرا (علیرغم خواسته و یا آگاهی نویسنده کاتفر که سرانسی از خود پیوسته و فتنه دار حیانت به آرتهای طبقه کارگر را بیان میکند. قطعنامه مزبور را برای نپیل شدن در پروتایا برای روزهای در زمان انقلاب موزکراتیک منگشاید. فقط کافی است که این قطعنامه را کار خلق دولتی که از طاق آتاری کیسو برد و آوردیم بگذراند (نسخه این نقل قول را هرگز نباید در ده ده ها هزاره انتشارات لیبرالی جامعه) آتاری خود امید دید که نویسندگرمیان در جهت اجرای عرق ندانند. "آتاری" و موزکراتی این ایدئولوژی تپید روزناریا هم اکنون از انقلاب برنده است. آتاریان نویسندگرمیان "آتاریان" براند "انقلاب" را تصعید بقول دارند: "آتاریا" نباید منگشاید انفرادی کرده و نزد "آتاری" و موزکراتی رفقو با اعلام اشتغال از رهبری انقلاب و ایشان شناس گنبد که از "انقلاب" برند. "

پیش نویسی...

با آنکه هم اکنون امکان پذیر است و بصورت یک ضرورت مبرم روزناریا کرد و در راه آن گام برداشت و با طریق به نزد یکس نمودن روزی و جهت بزرگ و صمیمی جنبش کمونیستی با روسیه است. دوم آنکه حیجوت نمونان و وحدت نظر رسیدن در مورد همه مسائل را پیش شرط وحدت و تشکیلاتی قرار داد. هر چه میداندند که حتی در روی یک سازمان واحد و در روی یک حزب کمونیستی هم نمیتواند سرسرای آن مسئله رجد چندم وحدت نظر وجود داشته باشد. اما چنین امری سیاسی نیستی الزامی است اینجا ضرورتی که مثلا وحدت حزب با سازمان ساختاری خود و اخیر زیرا آنچه که وحدت حزب با سازمان با وجود نبود و مستحکم سبب در وحدت و براسا سر و یا به شی و برنام و ایدئولوژی است. حال اگر ایستاد است و وحدت حزب با سازمان بصورت عدم وجود تفاوت نظر نیست پس پیش شرط جنبش وحدت می توافق بر سر همه مسائل نمیشاند. بنابراین خجوت آنچه برای تحقق وحدت و سیاست همکاری اختلافات و همچنین تفاوت و از زمین برد و یعنی افتادن بدام خنجر ویدر آنکه برای گنبدگی را بدی نمودن. نتیجتا سیاست سوسیالیستی را نیز با همی جدا کرد و در صورت وحدت و نظیر بر سوسیالیستی حتی در صورت اختلاف با سر سوسیالیسم هم امروخت در راسته تعویق نباید انداخت. سوم آنکه برای سوسیالیسم وحدت و خصوصیت با توجه به عقیده این امر نه تنها جنبش بر تفکر و برای انگلی است بلکه بطور روشن غیر متزلزلانه نمیشاند. هم اکنون توان شکست گروهها و سازمانها و مسائل کمونیستی که در جنبش با فعالیت دارند و کفاف حد سالیان تطویر. علی حجتش نشود که ای راسته که هر گنبدگی عدم تمرکز سیاسی سازمانی و درگیرنده نه به سالیان خودی و یا به سالیان خودی تا تخریب خودی و مرتبط بودن فعالیتها با هم و همه وجه علیرغم ایمان و قد اگر کپهای موجود و علان جنبش کمونیستی را بسیار کم ثنوان ساخته است. امروزه خرد و کاری محوم و فسی اش در جنبش کمونیستی با بیاید میکند. همین خرد و کاری مرسن و درگیرنده نه سالیان ویر خودی و در این زمینه سنگاریم و گروهی کاری خرد گنده و آن گنده است و از جانب دیگر همین سنگاریم و خود به توجه خرد و کاری و تثبیت یزادگی کسی بی نماید. نتیجه آنست که بدست می بیایم. این سالیان نویسنده روزی می باید که او را که باید اینی نظمی به تنظیم آریز گنبدگی که به بگاشی و از هم وحدت و وحدت و بالاخره از خرد و کاری به ادامه کاری رسیدن. ولی آیا با توجه به واقعیت در دناک موجود در جنبش کمونیستی متلون جنبش کمونیستی انجام داد. هر چه زودتر این اختلافات بر سر سالیان سیاسی و اجتماعی با انجام فوری آن هستند. ولی در برابر این واقعیت در دناک تا حیثی مترجم فرو آورد بلکه با یستی در جهت تعیین گونشای بود. بر سوسیالیست این راه را ازجای آتاری نمود. آثار از مزبور بنظر ما موجود آورد و نظم وجود آتاری و وحدت جنبشهای است که همین سروز نمونان آتاری به وحدت سرساید و بلکه در ریزا کوتاهی این وحدت را انجام داد. جنبش وحدت طبیعتا هنوز وحدت یک جنبش کمونیستی نیست. ولی آنچه در پی هم به حل مسئله نیست و روشن است که در پی به جلوگیری است. بنابراین مسئله ایگونه نمیتواند مطرح باشد. یا همه با هیچکس. وحدت هر اکنون بطور صریح در سطح جنبش کمونیستی با بین تطبیقی تنگنا است و این که بدین سبب ما آثار راهی که به آن می انجامد وحدت بین جنبشهای است از جنبه صمیمی است. و این که بدین سبب نمیتواند در نظر آید. در هیچ جای دنیا کمونیستها با انتظار جنبش سالیان وحدت بر سر همین سالیان بعنوان پیش شرط بگاشی و حفظ آن نیستند. اگر این جنبش بودند هیچگاه وحدتی بوجود نمی آمد و نه اینکه وحدتی نمیتوانست با بدین سبب. برای رسیدن به وحدت و یا حفظ آن توافق روزی سالیان اساسی لازم است و نه یک سبب سالیان بگنبدگی. اما اینجا است که بخاطر شخصی نبودن سالیان اساسی یعنی معیارهای وحدت و متخون بندی آن اهمیت دارد. "باید" بیکار خلق" شماره ۴ به این معیارها اشاره نمود. ام بود "بیکار خلق" شماره ۷ هم ضمیرگی قطع بر قبول تئوری روزی کمونیستی. چه جهان را زمین نمونان یکی دیگر را معیارهای وحدت مطرح کردیم. اینک باید بگنجد را که سیاست بر سر آن وحدت نظر داشت بیان میداریم: - قبول با رسمیت تثبیت شدن بدین طاقته دون سبب است. اگر هاد وحدت گنده کمونیستها ایران. - ۲ - مرنسندی

HERBERT - MALMBERG
SÖDERKULLAGATAN 56
502 52 BORÅS
SWEDEN

نشانی ما:
توجه: در همه نقلات در مازان کتا روزی ایران کبخش اول آن در شماره ۸۸ خنده نمودن در نظر بعضی آرزو معزول هستند.

